

تبیین و تحلیل تاریخی کارکردهای سیاسی - اقتصادی حج در دوره عباسیان

مجتبی ذهابی*

اکرم کرملی*

چکیده

در دوران پیش از اسلام، مکه یکی از مهم‌ترین شهرهای شبه جزیره عربستان بود که گروه‌های مختلف مردم را به طرف خود می‌کشاند. این شهر به دلیل قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری و همچنین وجود خانه خدا در آن، مهم‌ترین محل گردهمایی اعراب در شبه جزیره به شمار می‌رفت. با ظهور اسلام، شهر مکه اهمیت دوچندان یافت. پیامبر خدا ﷺ در ایام حج با گروه‌های مختلف مردم برای پیشبرد دعوتش صحبت می‌کرد. حتی قریش و مخالفان پیامبر ﷺ نیز برای تقابل با آن حضرت در این ایام به رایزنی با زائران می‌پرداختند. با روی کار آمدن دولت عباسی، این دولت سعی کرد از تمام ابزارها برای بقای خود استفاده کند که از مهم‌ترین آنها نهاد حج بود. عباسیان نهاد حج را به عنوان ابزار مقابله با مخالفان مذهبی و سیاسی خود به کار گرفتند و از آن برای کسب مشروعیت و وجهه مردمی، استفاده کردند. این گردهمایی بزرگ علاوه بر کارکردهای سیاسی، تبعات اقتصادی فراوانی را نیز، هم

* دانشجوی دکترا، (مربی) / mojtabazahabi1365@yahoo.com

* دانشجوی دکترا، / history90_karamali@yahoo.com

برای حکومت‌ها، هم برای زائران و هم برای مردم مکه در بر داشت. این مقاله بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال که مهم‌ترین کارکردهای سیاسی و اقتصادی نهاد حج برای خلافت عباسی چه بود، بپردازد.

واژگان کلیدی: حج، عباسیان، سیاسی، اقتصادی

مقدمه

حج یکی از فرایض اسلامی است که می‌توان کارکردهای عبادی صرف یا اجتماعی و اقتصادی و سیاسی محض برای آن جست و اهداف آن را بر اساس هریک از این پایه‌ها تحلیل و تبیین کرد. حج به عنوان یکی از ارکان اسلام، همواره اهمیت ویژه‌ای داشته است. از زمان پیامبر ﷺ حج و مسائل مربوط به آن، مورد توجه مسلمانان و حکام آنها بوده و همین باعث شده است که حجاز در نظر مسلمانان اهمیت ویژه‌ای یابد؛ زیرا جایی بود که وحی در آن فرود آمد و رسالت اسلام در آنجا ظاهر شد. بنابراین، تنها نقطه‌ای که تمام مسلمانان جهان، فارغ از مسائل سیاسی، همواره به آن توجه می‌کرده‌اند، حجاز و حرمین و به خصوص کعبه و خانه خدا بوده است. در موسم حج، مسلمانان از هر ملیت و مذهب و نژادی، از دورترین نقاط برای ادای مناسک حج به سرزمین حجاز رهسپار می‌شوند.

در دوران عباسی، نهاد حج کارکردهای سنتی خود را همچنان حفظ کرد. البته عباسیان برای حفظ قدرت خود، نگاه ویژه‌ای به حج داشتند. این دولت و حکومت‌های حامی یا رقیب برای کسب مشروعیت و حفظ وجهه مذهبی خود، به استفاده از حج و موسم آن نیاز مبرم داشتند. از آنجا که شهر مکه و کعبه بر سر راه تجار قرار داشت و گروه‌های مختلفی از سرزمین‌های اسلامی و حتی غیر اسلامی برای زیارت و فعالیت‌های تجاری به این شهر می‌آمدند، در این دوران اقداماتی در راستای امنیت نیز انجام شد.

اکنون جدال‌هایی را که بر سر حجاز، به ویژه مکه و کعبه در زمان عباسیان وجود داشت، بررسی می‌کنیم. اهمیت این تحقیق در این است که حج از ابتدا تا کنون یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه اسلامی بوده، اما تحقیق مستقلی در این باره صورت نگرفته است. از این رو، ما در این نوشته به این موضوع خواهیم پرداخت که عباسیان در راستای مشروعیت دادن به قدرت خود، به این مقوله توجه زیادی داشتند. بنابراین، در این مقاله جنبه‌های سیاسی و اقتصادی حج بررسی می‌شود. البته در مورد پیشینه تحقیق باید گفت پژوهش‌هایی در مورد حج انجام شده و اکثر آنها در فصلنامه «میقات حج» به چاپ رسیده است. اما اکثر این مقالات مربوط به مسائل غیر تاریخی و رویدادهای امروز، به خصوص دوپست سال اخیر و سفرنامه‌های حج است. البته مقالاتی تاریخی هم در این فصلنامه به چاپ رسیده

است؛ از جمله مقاله دکتر رسول جعفریان با عنوان «خاندان ابوسعید ورامینی و تلاش آنها در آبادانی حرمین شریفین» که هرچند از محدوده زمانی ما فاصله دارد، اما می‌توان از آن در مورد حوادث دوره عباسی حول حج اطلاعاتی استنتاج کرد. از دیگر کارهای استاد جعفریان، ترجمه کتاب «رقابت عباسیان و فاطمیان بر سر سیادت حرمین»، تألیف دکتر سلیمان الخراشیه است. این کتاب اطلاعات خوبی در باب درگیری‌های خلفای عباسی و سلاجقه با خلفای فاطمی و امرای حج آنها در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

مفهوم کار کرد:

کارکرد به معنای نقش یا اثری است که هر پدیده در زنجیره‌ای از پدیده‌هایی که با آن مرتبط است، باقی می‌گذارد. دورکیم در کتاب «تقسیم کار اجتماعی»، کارکرد را در همین معنا به کار برده است (ساروخانی، ۱۳۷۶ش، ص ۵۶).

ارتباط حج و سیاست

حجاز مرکز مقدسات اسلامی بود؛ به طوری که مسجدالحرام، کعبه و مسجد شریف نبوی در آنجا قرار داشت. در این زمان مسلمانان خلافتی را مشروع می‌دانستند که حجاز را زیر سلطه و سیادت خود داشته باشد و راه‌های حج را ایمن سازد و برای کعبه پرده فراهم کند. فراهم کردن این خدمات، رضایت و حمایت بیشتر مسلمانان را به همراه داشت و باعث می‌شد همگان به دیده احترام و تکریم به حکومت بنگرند. حکام هم با استفاده از اجتماع مسلمانان از تمام سرزمین‌های اسلامی به تبلیغ برای مشروعیت خود می‌پرداختند و از طرف دیگر مخالفان خود را رسوا می‌کردند. اما همه اینها منوط به تسلط آنها بر مکه و به دست آوردن تولیت کعبه و تسلط بر امور حج بود.

حجاز از لحاظ جغرافیایی نیز حائز اهمیت بود و حلقه پیوند میان جنوب و شمال جزیره العرب و بلاد شام و مصر به شمار می‌رفت (الخراشیه، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰)؛ به طوری که قافله‌های مسیر خشکی تجاری که از یمن حرکت می‌کردند، با عبور از این سرزمین به شام می‌رفتند. همچنین قافله‌های دریایی که از چین و هند می‌آمدند، از سواحل دریای سرخ می‌گذشتند و کالاهای مختلفی را همراه خود می‌بردند (همان، ۱۳۸۵، ص ۱۱). همه این مزیت‌ها توجه حکومت‌ها؛ اعم از خلافت و سلطنت و حتی مخالفان آنها را برمی‌انگیخت. مخالفان خلفا از طریق فعالیت‌های تبلیغی علیه خلفا در ایام حج و برخی نیز

از طریق ایجاد خلل در برگزاری حج در تلاش بودند که به خلفا ضربه بزنند. همه این مسائل جدال‌های سیاسی‌ای را حول حج و به تبع آن مکه و حجاز به وجود می‌آورد که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

کارکردهای سیاسی حج در دوران عباسی (۲۳۲-۱۳۲ق.)

عباسیان که فعالیت‌های سیاسی خود را برای سرنگونی حکومت اموی از اواخر قرن اول هجری آغاز کرده بودند، سرانجام توانستند در سال ۱۳۲ قمری با کشته شدن مروان حمار (که با کشمکش فراوان و به سختی توانسته بود بر رقبای دیگر خود غلبه کند و حکومت را به دست گیرد) خلافت را از آن خود کنند. عباسیان از سال ۱۳۲ تا ۲۳۲ ق. دورانی طلایی را پشت سر گذاشتند؛ دورانی که در آن خلفای قدرتمندی روی کار آمدند که در رأس تمام امور سیاسی و اقتصادی جامعه قرار داشتند. خلیفه زمام امور همه مسلمین را در اختیار داشت و خود جانشین خویش را انتخاب می‌کرد.

در این دوره شورش‌های مختلفی در مناطق گوناگون از طرف ایرانی‌ها، علویان و طرفداران ابومسلم رخ داد که به شدت سرکوب می‌شد. توان نظامی و اقتصادی و تمرکز سیاسی دلیل این اقتدار بود. عباسیان تولید تمام اماکن مذهبی را که در رأس آنها مکه و مدینه قرار داشت، در اختیار داشتند و به خوبی آن را اداره می‌کردند. آنها خلافت و جانشینی پیامبر را از طریق نسبی و خویشی با پیامبر و همچنین عطیه‌ای از سوی ابوهاشم (طقوش، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲)، فرزند محمد حنفیه، فرزند امام علی علیه السلام، حق خویش می‌دانستند. عباسیان در نهایت حکومتی دینی را پایه‌گذاری کردند و برای شش قرن توانستند به عنوان قدرت سیاسی و دینی جهان اسلام به خصوص در عراق پایدار بمانند. آنها که در سه قرن پایانی حکومت خود در نهایت ضعف به سر می‌برند و قدرت سیاسی خود را از دست داده بودند؛ اما با این حال همواره مرکزیت دینی و نماد حکومت سنی را برای خود حفظ نمودند. آنها خود را جانشین پیامبر می‌دانستند و شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» سر می‌دادند (همان، ۱۳۸۴ش، ص ۲۱).

از مؤلفه‌های استمرار عباسیان حفظ بنیان‌های دینی و مذهبی بود. در این میان توجه آنها به حجاز به عنوان خاستگاه دین اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و زادگاه پدرانشان از یک طرف و همچنین حفظ حجاز و مکه به عنوان مبدأ مشروعیت خود برای مقابله با مخالفان

و معاندان، برای آنها ضرورت داشت. همین امر عباسیان را به حجاز و به تبع آن موسم حج حساس می کرد. آنها نیز مانند امویان هم در امنیت حج کوشا بودند و هم در توجه به مکه و حجاز (طبری، ۱۳۶۴ ش، ج ۹، ص ۲۳۴).

بعد از اینکه عباسیان مناطق مختلف را یکی پس از دیگری فتح کردند، ابوالعباس سفاح، داود بن علی را والی حجاز کرد و او هنگامی به آنجا رسید که ولید بن عروه بن عطیه سعدی، عامل مروان، هنوز در مکه اقامت داشت و نمی دانست که مردم با ابوالعباس بیعت کرده اند؛ اما زمانی که با خبر شد، از شهر گریخت. بعد از فرار ولید بن عروه از مکه داوود به شهر رسید و در آنجا اولین کار را خواندن خطبه؛ یعنی همان بیان مشروعیت برای خاندان عباسی قرار داد. او خطبه مشهور خود را ایراد کرد که در آن به نکوهش امویان پرداخت و برکت‌هایی را که خداوند به خاندان عباسی عطا کرده است و ستم‌هایی را که بر آنها وارد شده بود، برای مردم بیان کرد. او به عنوان اولین امیرالحاج عباسی به نام ابوالعباس سفاح در موسم حج خطبه خواند و حج را با مردم برگزار کرد. داوود در صدد تعقیب کسانی از بنی امیه که در مکه بودند برآمد و جماعتی از ایشان را کشت و تعدادی دیگر را به اسارت گرفت و در مدینه هم به این منوال عمل کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۳). از این زمان یا خود خلیفه امیرالحاج بود یا امیرالحاج را خود برمی گزید. پرده کعبه را خلیفه تأمین می کرد و خطبه به نام او خوانده می شد. به گفته اکثر منابع، هارون الرشید آخرین خلیفه عباسی بود که به حج رفت (فاسی، ۱۹۸۸ م، ص ۶۱).

اهمیت سیاسی حج، زمانی معلوم می شود که ابومسلم از خراسان آمد و چون موسم حج رسید از سفاح رخصت حج خواست و سفاح بر خلاف میل ابوجعفر منصور، به او اجازه سفر حج داد (یعقوبی، ۱۳۷۱ ش، ص ۳۴۷)، ابومسلم نیز به همراه منصور قافله حج را سرپرستی کرد. در این سفر بین این دو اتفاقاتی افتاد که ناشی از ترس منصور بود؛ زیرا او فکر می کرد که ابومسلم برای کسب وجهه سیاسی - اجتماعی به این سفر آمده است. از نظر منصور، ابومسلم در این سفر سعی داشت خود را مهم‌ترین رجل سیاسی دستگاه عباسی نشان دهد و به حجاج معرفی کند. در بازگشت از سفر حج و با آمدن خبر مرگ سفاح و جانشینی منصور و جریان بیعت ابومسلم، این مسئله نمود فراوانی یافت. منصور برای

امر حج تلاش زیادی کرد و یک بار هم دست به عمران و تعمیر مسجدالحرام زد که حدود چهار سال و تا سال ۱۴۰ قمری طول کشید که خود در اتمام کار در سال ۱۴۰ قمری به دیدن فعالیت‌های انجام‌شده در مسجد الحرام رفت (ارزقی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۶۲).

در سال ۱۴۵ قمری، محمد بن عبدالله، معروف به «نفس زکیه» از سادات بنی حسن، در مدینه بر منصور عباسی خروج کرد و بر مدینه و مکه و یمن مسلط شد؛ اما پس از دو ماه و نیم در نبرد با سپاه منصور شکست خورد و کشته شد. او توانست برای مدتی کانون دینی عباسیان را از دست آنان بگیرد و بزرگان حجاز را همراه خود در جهت مبارزه با منصور متحد گرداند؛ اما شکست خورد و جانش را نیز از دست داد (طقوش، ۱۳۸۴ش، ص ۷۶). در این زمان بود که منصور بر مردم حجاز سخت گرفت و آنان را از دریافت اموال محروم کرد که فقر مردم حجاز را در پی داشت. البته منصور دوباره حُسن نظر خود را نسبت به حجاز و حجاج نشان داد؛ زیرا می‌دانست که بدون مکه و حج وجهه خود را از دست خواهد داد. منصور می‌دانست که مشروعیت و وجهه خود را باید در حجاز و مکه جست‌وجو کند. به گفته یعقوبی منصور در جریان حج آخرش این نکته را، هنگامی که در حال احتضار بود کاملاً مشخص کرد:

ابوجعفر منصور هنگامی که مرگش فرارسید به نزدیکان خود گفت: «پیش از آنکه این امر (خلافت) به ما رسد، در خواب دیدم که گویا در مسجدالحرام هستیم و ناگاه پیامبر از خانه کعبه بیرون آمده و پرچمش را همراه داشت و سپس فرمود: عبدالله کجاست؟ سپس من و برادرم و عمویم برخاستیم. اما برادرم ابوالعباس بر ما پیشی گرفت و پرچم را گرفت و چند گام با آن برداشت که من آن را می‌شمردم و شماره آن را می‌دانم. سپس افتاد و پرچم نیز بیفتاد. سپس پیامبر خدا آن را بگرفت و سپس به جای خود بازگشت و فرمود: عبدالله کجاست؟ پس من و عمویم برخاستیم. ولی من عموی خود را دور کردم و او را انداختم و پیش تاختم و پرچم را گرفتم و چند گام با آن برداشتم که آن را شمردم و شماره آن را می‌دانم. سپس افتادم و پرچم از دستم افتاد و اکنون آن گام‌ها به انجام رسیده است و من امروز می‌میرم (یعقوبی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۵۸).

اگر به خواب منصور و گفته یعقوبی به دیده صحت بنگریم، می‌بینیم که منصور در خواب هم مشروعیت و امر خلافت خود را از پرچمی می‌داند که رسول‌الله از بیت‌الله الحرام به دست برادرش و او می‌دهد.

بعد از منصور، دوره مهدی، دوران طلایی حج در عصر عباسیان است. دوره‌ای که هر چند شورش برخی بزرگان حجاز از جمله حسین بن علی بن حسن از خاندان حسنی در سال ۱۶۹ قمری حج را تحت تأثیر قرار داد، ولی باز هم امر حج به معنای واقعی خود ادامه یافت. مهدی عباسی آبادانی‌های بسیاری انجام داد تا این امر دینی سیاسی (حج) به نحو شایسته خود انجام گیرد (ارزقی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۵۸). توسعه راه‌ها و بیت‌الله و همچنین صفا و مروه در دو یا چند مرحله نشان دهنده توجه مهدی عباسی به حج است.

علی بن حسین بن حسن نیز موسم حج را برای شروع نهضتی علیه عباسیان مناسب یافت. او قیام خود بر ضد عباسیان را از مدینه آغاز کرد و به مکه رفت و در آن سال حجاج را به سمت خود و علیه عباسیان، که آنها را ظالم و غاصب می‌خواند، فراخواند؛ ولی کاری از پیش نبرد و در فسخ به دست سپاه عباسی به صورتی کاملاً شبیه به عاشورای حسینی همراه یارانش کشته شد (مظاهری، ۱۳۴۸ ش، ص ۲۵).

در خلافت هارون نیز که ادامه دوران طلایی عباسیان در امر حج بود، به حج و حجاج رسیدگی زیادی شد. راه اصلی حج عراق به حجاز و مکه در این زمان با تلاش‌های زبیده، همسر هارون، راه‌اندازی و تثبیت شد که برای قرن‌ها راه اصلی بغداد به مکه بود و برای مصارف بازرگانی نیز از آن استفاده می‌شد. آثار عمرانی زبیده برای حج تا زمان ناصر خسرو (ناصر خسرو، ۱۳۶۳ ش، ص ۷۵)، و بعد از آن ابن بطوطه (ابن بطوطه، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۶۵-۱۶۱) در زمان مغولان نیز شاخص و بارز بوده است.

یکی از مهم‌ترین اتفاقات سیاسی که با حج ارتباط دارد و در این زمان در موسم حج انجام گرفت، جریان جانشینی و ولایت عهدی امین و مأمون بود که در موسم حج سال ۱۸۶ قمری رخ داد. هارون الرشید در این سال تمام بزرگان و نزدیکان خود دستور داد عازم سفر حج شوند و امین و مأمون را نیز همراه خود برد. او همچون اسلاف خود می‌خواست از حربه حج و بیت‌الله برای تثبیت سیاست خود که همان انتخاب جانشین بود، استفاده کند تا در آن خللی پدید نیاید. او بعد از خواندن خطبه روز عید قربان، پیمان‌نامه‌هایی را که خود برای مأمون و امین تنظیم کرده بود بر آنها انشا کرد و آنها را واداشت که سوگند بخورند و در حضور حجاج آن را امضا کنند تا هیچ یک نتوانند این عهدها را

نقض کنند؛ هر چند که بعد از مرگ هارون الرشید و با رسیدن امین به خلافت، این پیمان‌ها نقض شد و همین امر موجب گردید که بسیاری از مسلمانان به خاطر این نقض پیمان، از وی روی گردان شوند (ارزقی، ۱۳۶۸ش، صص ۱۸۲-۱۸۰).

هارون دستور داده بود که این عهدنامه‌ها را بر در کعبه بیاویزند و در موسم حج چندین بار برای حجاج خوانده شود و اگر کسی از این دو، نقض پیمان کند، تمام اموالش را به صاحب سوگند؛ یعنی کعبه ببخشد و تا سی سال پیاده حج کند. این آخرین و نهمین حج هارون الرشید در زمان خلافتش بود و پس از او خلیفه‌ای حج نگزارد (یعقوبی، ۱۳۷۱ش، صص ۴۴۳-۴۴۲).

در مروج الذهب مسعودی به روایت از ابوبکر عیاش آمده است که علی رضی الله عنه فرمود: از سال ۱۸۸ قمری دیگر نه خلیفه و نه فرزندان او حج نخواهند کرد (مسعودی، ۱۳۴۷ش، ص ۲۵۳). در سال ۱۹۴ فضل بن ربیع، از ذکر نام مأمون و قاسم بر منابر نهی کرد و همچنین دعا به حال مأمون در نامه‌ها را به عنوان ولیعهد ممنوع نمود و پیکی را به مکه گسیل داشت تا دو عهدنامه‌ای را که به دستور هارون بر در کعبه آویخته بودند، برگیرند.

بعد از درگیری‌های امین و مأمون بر سر خلافت و پیروزی‌های طاهر در سال ۱۹۶ قمری که بغداد را هم محاصره کرده بود، داود بن عیسی که سال‌ها بر مکه و مدینه حکم می‌راند و سال‌هایی که هارون و امین به حج نرفتند امارت حج را بر عهده داشت، نام امین را از خطبه حذف کرد و برای مأمون به عنوان خلیفه جدید خطبه خواند. این در زمانی بود که هنوز امین در بغداد بود و شهر تصرف نشده بود. داود سبب این کار خود را هنگامی بیان کرد که حاجیان کعبه و قریش و فقیهان و کسانی را که در هنگام آویخته شدن دو عهدنامه در موسم حج حضور داشتند، جمع کرد. داود به آنها گفت:

«همه شما عالمید به آنچه از عهد و پیمان که رشید بر ما گرفت در نزد بیت الله الحرام و... که ما را ملزم کرد در صورت نقض پیمان، در کنار مظلوم و علیه ظالم باشیم و ما دیده‌ایم که محمد امین به ظلم و حيله و حقه خلع بداء کرده و برادرش را خلع نموده و برای طفلی نابالغ بیعت گرفته است و دو شرط و عهد را به صورتی عصیانگرانه و ظالمانه از مکه خارج نمود و با آتش سوزاند و من برای مأمون از شما بیعت می‌گیرم که در این قضیه مظلوم است. مردم مکه هم اجابت

کردند و با مأمون بیعت نمودند.» (ابن جوزی، ۱۳۶۱ش، ج ۶، ص ۲۷۱۰).

با بیعت مردم مکه و بزرگان آن، در واقع مردم مدینه و سراسر حجاز به زیر یوغ خلافت مأمون درآمدند و حتی سرزمین‌های دیگر هم این بیعت را پذیرفتند و تیر خلاص بر پیکر حکومت امین زده شد.

امین هم توجهی خاص به امر حج و حرمین داشت و در سال ۱۸۹ قمری، بیست هزار مثقال طلا فرستاد تا به صورت ورقه‌هایی بر در مکه بزنند (همان، ۱۳۶۱ش، ج ۶، ص ۲۷۳۲). در سال‌های بعد تا نیمه قرن سوم، حج تقریباً بدون حاشیه به روند خود ادامه می‌داد؛ به جز مشکلاتی که با ضعف دولت عباسی روی داد و به ضعف حج در سال‌های بعد منجر شد.

در زمان خلیفه معتمد و همزمان با قدرت‌گیری یعقوب لیث، او از خلیفه شرطگی بغداد و امارت حج را درخواست کرد. این درخواست وی نشان‌دهنده قدرت‌طلبی او در برابر خلیفه بود. خلیفه معتمد و برادر او، موفق که از اندیشه‌های یعقوب آگاهی یافته بودند، از پذیرش این درخواست‌ها سر باز زدند و برای بدنام کردن یعقوب، از حج، که او یکی از عوامل قدرت‌گیری خود در جهان اسلام می‌دانست، استفاده کردند و در جمع حجاجی که از مناطق مختلف در بغداد گرد آمده بودند به بدگویی از وی پرداختند و او را فردی شورش‌ی و عصیانگر معرفی کردند. این کار در چندین نوبت انجام شد که هدف آن تخریب شخصیت یعقوب از این طریق در سراسر ممالک اسلامی بود. آنها همچنین برای تأیید کسانی که به خلافت وفادار بودند نیز در جمع حجاج دست به چنین عملی می‌زدند (همان، ۱۳۶۱ش، ج ۶، ص ۲۷۴۴).

در واقع باید گفت هرگاه خلیفه‌ای ضعیف روی کار می‌آمد یا هرج و مرجی در کار سیاست پدیدار می‌گشت، امر حج نیز دچار مشکل می‌شد و با نزدیک شدن به پایان قرن سوم قمری اوضاع بدتر هم شد. با ظهور قرامطه، کاروان‌های حج متوقف شد و تا مدت‌ها امر حج به صورتی کاملاً چالش‌برانگیز درآمد. مخالفان به این نکته پی برده بودند که برای ضربه زدن به حیثیت و مشروعیت عباسیان باید حج را به عنوان یکی از منابع این حیثیت و مشروعیت، مورد تعرض قرار دهند؛ بنابراین، کوشیدند در موسم حج خلل و ناامنی به وجود آورند و منابر و خطبه‌های موسم حج در مکه و مدینه را از دست عباسیان بگیرند که حوادثی بسیار بغرنج و دامنه‌دار برای خلافت عباسی به وجود آورد.

کارکردهای اهمیت اقتصادی حج در دوران عباسی

حج، چه قبل و چه بعد از اسلام، کمک شایانی به اقتصاد سرزمین‌های اسلامی کرده است. در زمان عباسیان با روی آوردن آنها به مبادی دیپلماسی و اقتدار سیاسی و نظامی که باعث ایجاد نوعی مرکزیت قدرتمند در سرزمین‌های اسلامی می‌شد، امر حج هم روند منظمی به خود گرفت. از طرفی به دلیل جنبه‌های عبادی، سیاسی و اجتماعی که می‌توانست عامل مؤثری برای تصدیق و مشروعیت حکومت‌ها باشد، توجهی وافر به امر حج صورت گرفت. در این راستا خلیفه تمام مخارج امنیت برگزاری دسته جمعی حج را متقبل می‌شد. تأمین امنیت راه، مهیا کردن آب در مسیر کاروان‌ها، انتخاب امیرالحاج، پرداخت مخارج سپاهیان همراه کاروان، و تأمین شتر و احشام حمل بار، همه و همه بر عهده دولت بود. این اقدامات در موسم حج، حج را پررونق کرده بود. گاه ده‌ها هزار زائر با کاروان عظیم بغداد به راه می‌افتادند (مظاهری، ۱۳۴۸، ص ۲۱).

زائران به همراه خود کالا و پول کافی داشتند که موجب می‌شد در طول مسیر، معامله و معاوضه‌هایی انجام دهند. یکی از راه‌هایی که حج به اقتصاد و به‌خصوص تجارت و بازرگانی کمک می‌کرد، توجه شایان حکومت‌ها به امر راه‌ها و امنیت آن بود. خلافت و بعدها نهاد سلطنت برای تسهیل امر عبادی - سیاسی حج و رفاه حجاج به ساخت و تعمیر راه‌ها و ایجاد آبخوری‌ها و حتی حفظ چراگاه‌های مسیر حج می‌پرداخت که حجاج با مشکل علوفه مواجه نشوند. فعالیت‌های خلفای عباسی و سلاطین آل بویه و سلجوقی از (همان، ۱۳۴۸ش، ص ۲۵)؛ از جمله این اقدامات است. ابن بطوطه هم با اذعان به این نکته، در سفرنامه خود آورده است:

«در راه مکه تا بغداد هر جا که برکه یا چاهی پیدا شود، از برکت اقدامات همسر هارون الرشید (زبیده) است.» (ابن بطوطه، ۱۳۷۷ش، ص ۸۹).

اقدامات خلفایی چون مهدی و سلاطین و امرایی چون عضدالدوله (فقیهی، ۱۳۴۷ش، ص ۷۳) و آل بارسلان نمونه‌ای دیگر از این توجهات است. همین امر باعث می‌شد کاروان‌های تجاری از این مسیر به عنوان مسیری امن استفاده کنند و سفرهای بازرگانی بین عراق و حجاز، و از آنجا به مصر و یمن آسان‌تر انجام گیرد. گفتنی است که عباسیان در دوران

اقتدار خود در این مسیر قلاعی را بنا کرده بودند که از آب و امنیت حجاج و دیگر مسافران محافظت می کرد (مظاهری، ۱۳۴۸ش، ص ۲۶).

اهمیت دیگر حج و کاروان‌های حج در اقتصاد سرزمین‌های اسلام این بود که کاروان‌های حج که اغلب به صورت دسته جمعی و با تعدادی زیاد به سفر حج می رفتند، در مسیر رفت و برگشت خود در مکان‌هایی توقف می کردند و این از نظر اقتصادی، هم برای اهالی بومی شهرهای محل اقامت مؤثر و مفید بود (ارزقی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۸۷) هم برای بیابان نشین‌ها و دامپروران که در آن حوالی سکونت داشتند. حجاج نیز کالاهای مورد نیاز خود را از این مناطق خریداری می کردند.

ابن بطوطه در سفر خود از مکه تا بغداد بارها شاهد داد و ستد حجاج و مردمان مسیر حج بوده است:

«زمانی که به سمیره رسیدیم، قبایل اعراب به سمت کاروان آمدند. آنها محصولات خود؛ از جمله شیر، روغن و پوست را به همراه داشتند و به حجاج می فروختند و در مقابل، پارچه از حجاج می خریدند و غیر از پارچه به جنس دیگر معامله نمی کنند.» (ابن بطوطه، ۱۳۷۷ش، ص ۷۵).

اهمیت دیگر حج در توسعه اقتصاد در این زمان این بود که با توجه به حرکت دسته جمعی و منظم کاروان‌های حج و حفاظت و تأمین امنیت این کاروان‌ها توسط امیرالحاج، بازرگانان و تجار خرد و کلانی از این فرصت استفاده می کردند و با امنیت بیشتری کالاهای خود را به مناطق مختلف انتقال می دادند یا کالاهای خریداری شده خود را به محل زندگی شان می بردند.

از طرفی دیگر، پول کلانی از طریق این کاروان‌ها در مناطق مختلف اسلامی رد و بدل می شد که رونق اقتصادی را حتی برای دولت در پی داشت. بارها در جریان غارت‌های قبایل بیابان گرد و قرامطه در زمان عباسیان از کالاها و مبالغ هنگفت غارت شده در کاروان‌های حج خبر داده شده است. شاهد این مدعا، روایت‌های زیر است:

«هنگامی که ابوطاهر به کاروان حج در کوفه حمله کرد و ابن ورقاء را شکست داد، اموال حاجیان را غارت کرد که از جمله چهار هزار پارچه پوشاک و سیصد خیک روغن بود که همه را با خود به هجر برد.» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۱۲).

گزارش رسید که بنی سلیم بر کاروان حج سال ۳۵۴ قمری مغرب و مصر و شام راه زدند. در این کاروان بزرگ، حاجیان، بازرگانان و فراریان از ترس یورش روم که از شام و عراق آمده بودند، دیده می شد. کالاهای این کاروان پیرامون بیست هزار بار بود. ۱۵۰۰ بار آن دق مصری و دوازده هزار بار آن کالای عرب ها بود. در کالاهای عدل بندی شده زر و سیم نیز بسیار بود. یکی از کاروانیان که «خواتیمی» نام داشت و دادرس سوس بود، ۱۲۰ هزار دینار زر در میان کالاها داشت (همان، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۲۶۸).

در سال ۳۵۷ ق، حج بی رونق بود و دلیل آن حمله نففور، پادشاه روم بود. تعداد حاجیانی که به مکه رسیدند، توسط طیہیان و بکریان مورد غارت قرار گرفتند که گروهی از بازرگانان مغرب در میان آنها بودند که گرفتار شدند و کالاهای آنها دویست هزار دینار بود که به دست غارتگران افتاد (همانجا).

این کالاهای نفیس و این پول گزاف که از کاروانها ربوده می شد، از یک سو حاکی از رونق تجاری کاروانهای حج است و از سویی این امر را تأیید می کند که ایام حج آنقدر برای بازرگانان اهمیت داشت که از سراسر جهان اسلام از عراق، خراسان، فرارودان، کرانه های شرقی سرزمین های اسلامی از مغرب و مراکش و از مصر، شام و سوریه و یمن و حوزه خلیج فارس - همان طور که در گزارشها به بعضی از آنها اشاره شد - به سمت حجاز سرازیر می شدند. تجارت کالا آنقدر سودآور بود که بازرگانان مغرب و شام در سال ۳۵۷ ق، با وجود خطر رومیان و همچنین اوضاع آشفته خلافت که امنیت راه های حج هم چندان ضمانتی نداشت، آن همه کالا و پول را با خود حمل می کردند.

نه تنها سرزمین های اسلامی، بلکه از سرزمین های دیگر در موسم حج به مکه می آیند تا از این گردهمایی بزرگ انسانی که کاروانها و بازارهای بازرگانی و تجاری بسیاری را در مکه به دور هم فراهم کرده بود، نهایت استفاده اقتصادی را ببرند. بازرگانانی از هند، حبشه و اروپا، از طریق دریا و خشکی در ایام حج خود را به مکه می رساندند (ناصر خسرو، ۱۳۶۳ش، ص ۹۱).

از آنجا که ایام حج تأثیری بسزا در اقتصاد مکه و به طور کلی حجاز داشت، به خطر افتادن راه های حج و نیامدن حجاج به مکه، ضربه سنگینی به اقتصاد حجاز و مکه وارد می آورد؛ از باب نمونه خلفای اسپانیا اتباع خود را از مسافرت به مکه منع می کردند. حتی

خلفا و پیشوایان مذهبی آنها اعلام کردند که جنگ و پیکاری که ملت اسپانیا علیه فرانک‌ها آغاز کرده‌اند، به مراتب از سفر حج ضروری‌تر است و زائران مکه، طلا؛ یعنی نیروی اساسی جنگ را از کشور خارج می‌کنند. با این حال عدهٔ قلیلی از مسلمانان اندلس (جنوب اسپانیا) از طریق مصر به مکه می‌رفتند (مظاهری، ۱۳۴۸ش، ص ۲۳).

هر دوره‌ای که آرامش بر سرزمین‌های اسلامی حکم‌فرما بود و حج رونق می‌یافت، تجارت در سرزمین‌های اسلامی و به خصوص در مکه رونق فراوان می‌یافت. کعبه به عنوان نماد دینی سرزمین‌های اسلامی از همان اوان اسلام، جایگاه خاص خود را داشت. خلفا و حکام اسلامی برای جامهٔ عمل پوشاندن به اهداف سیاسی خود و کسب وجههٔ دینی و شرعی در بین جوامع اسلامی، همواره به سلطه و نفوذ بر مکه و حجاز به عنوان جایگاه قبلهٔ مسلمین نیاز داشتند؛ بنابراین، در راستای اهداف سیاسی خود همواره مردم حجاز و مکه را از نظر مالی مورد حمایت قرار می‌دادند.

جدال‌های فاطمیان و عباسیان برای دستیابی بر حرمین در طول سه قرن متوالی در همین راستا بود. در این جدال‌ها آل بویه و سلجوقیان هم دخالت می‌کردند. از طرف هر دو دولت سالیانه مبالغ هنگفتی برای امرا و شرفای مکه و مدینه فرستاده می‌شد (همان، ۱۳۴۸ش، ص ۲۵).

ناصر خسرو زمانی که در مصر بود، دوبار مسئولیت رساندن مقرری و خلعت‌ها و کمک‌های مالی خلیفه فاطمی به مکه را بر عهده داشت که فقط برای امیران مکه و مدینه از قرار ماهی سه هزار دینار تعیین شده بود (ناصر خسرو، ۱۳۶۳ش، ص ۹۸). این سوای پول و خلعت و صله‌های هنگفتی بود که از طرف خلیفه و سلطان عراق برای حرمین و به خصوص مکه می‌رسید (الخراشیه، ۱۳۸۵ش، صص ۷۹-۶۰). حتی زمانی هم که در مصر یا عراق قحطی و خشکسالی رخ می‌داد و حکومت از عهدهٔ مخارج خود بر نمی‌آمد، این پول و صله‌ها را شاید در میزان کمتر، برای مکه می‌فرستاد. با این حال، ممکن بود شریف مکه برای خلیفهٔ یادشده حتی خطبه هم نخواند اما آنها به این کار خود ادامه می‌دادند و کمک‌های مالی خود را جز در مواردی قطع نمی‌کردند؛ یعنی همان کاری که محمد بن جعفر هاشمی، شریف مکه در قبال عباسیان و فاطمیان انجام می‌داد (همان، ۱۳۸۵ش، ص ۶۷).

تمام این گفته‌ها نشان‌دهندهٔ اهمیت اقتصادی حج در دورهٔ عباسیان است. البته این اهمیت در قبل و بعد از عباسیان هم وجود داشت؛ اما نمود بارز آن در دورهٔ عباسیان

و به خصوص در دورانی بود که این دولت قدرت و نفوذ بالایی در سرزمین‌های اسلامی به ویژه در حجاز داشت؛ امری که در ۱۵۰ سال اول خلافت عباسی و همچنین در زمان استیلای سلاجقه که حدود ۱۵۰ سال طول کشید، وجود داشت.

نتیجه‌گیری:

حج به‌عنوان فریضه‌ای عبادی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از زمان ظهور اسلام تا عصر حاضر نقشی پررنگ در زندگی مسلمانان ایفا کرده است. پیامبر از نخستین روزی که نبوتش را اعلام کرد، از کارکردها و اهمیت حج به خوبی مطلع بود. آن حضرت چه در مرحله مخفی دعوت خود و چه در مراحل بعدی و حتی در زمانی که در مدینه بود از حج به‌عنوان مقوله‌ای کارآمد برای اجرای اهداف سیاسی، اجتماعی و مذهبی خود استفاده می‌کرد و از بهره‌برداری از موسم پربرکت آن برای حفظ و وحدت کشور اسلامی خود غافل نبود و با قبله قراردادن کعبه، توجه همه مسلمانان را برای همیشه به آنجا جلب کرد.

برگزاری منظم و ایمن حج، قدرت و صلابت خلیفه یا مسلمانان را به اثبات می‌رساند. از طرفی مخالفان هم با استفاده از کارکردهای سیاسی و اجتماعی حج، با توجه به حضور خیل عظیمی از مسلمانان در موسم حج، سعی می‌کردند از این موقعیت طلایی بهره‌برداری کنند. در زمان عباسیان مخالفان ایشان همواره برای ضربه زدن به حکومت آنها از این حربه‌ای استفاده می‌کردند که در نظر مسلمانان بسیار باارزش بود. ایام حج برای تحقق اهداف سیاسی خلیفه بسیار حائز اهمیت بود. حج به‌عنوان عمل دینی پویا با نهادهای مختلف جامعه اسلامی ارتباطی متقابل داشت.

هر زمان که قدرت سیاسی رو به ضعف می‌نهاد، نیازش به حرم بیشتر می‌شد و سعی می‌کرد در ایام حج حضوری پررنگ داشته باشد. از طرفی با سست شدن حکومت و سیاست هم، امر حج و نهاد آن به ضعف می‌گرایید.

در واقع عباسیان و دولت‌های همجوار آنها برای مشروعیت بخشی به قدرت خود و کارکردهای سیاسی حج، با هم جدال می‌کردند و بنابراین، حج به ابزاری سیاسی بدل شده بود که پویایی آن در گرو حکومتی قدرتمند و امیرالحاجی توانا و مدبر بود و به برقراری

امنیت در مسیر و راه‌ها و آبادانی و عمران آنها نیاز داشت. در این راستا صیانت از نهاد حج برای قدرت‌های درگیر، امری لازم بود و آنها را به اتخاذ سیاست‌هایی در راستای امر حج مجبور می‌کرد که نشان‌دهنده اهمیت فراگیر حج در جامعه اسلامی بود.

حج با جمعیتی که از سرزمین‌های مختلف گرد می‌آورد، می‌توانست موجبات رونق اقتصادی را فراهم آورد؛ به طوری که افزایش تعاملات از راه جابه‌جایی انسانی و مبادله کالا موجب شکوفایی اقتصادی بود. از آنجا که انسان‌ها از مکان‌ها و سرزمین‌های مختلف با تنوع تمدنی و آب و هوایی و رشد و توسعه اقتصادی به سرزمین مکه وارد می‌شوند، افزون بر تبادل اطلاعات فرهنگی، تبادلات کالا نیز صورت می‌گرفت. بنابراین، می‌توان گفت که منافع اقتصادی، بیشتر به اهل مکه می‌رسد تا به دیگر کسانی که از راه‌های دور به این سرزمین می‌آیند؛ همین امر نیز موجب می‌شد حج مورد توجه خلفای عباسی قرار گیرد.

منابع

۱. ابن بطوطه (۱۳۷۷ش)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. ابن مسکویه (۱۳۷۶ش)، تجارب الأمم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات توس.
۳. ارزقی، محمد بن عبدالله (۱۳۶۸)، اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر بنیاد.
۴. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۸۵ش)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، جمعی از مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. الخراشیه، سلیمان (۱۳۸۵ش)، رقابت عباسیان و فاطمیان بر سر سیادت حرمین، ترجمه: رسول جعفریان، تهران، نشر مشعر.
۶. ریتز، جورج (۱۳۸۲ش)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۷. زیر نظر غلامعلی حداد عادل (۱۳۸۷)، دائرةالمعارف تاریخ اسلام، ج ۱۲، ذیل حج.

۸. ساروخانی (۱۳۷۶ش)، جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران، اطلاعات.
۹. سبط ابن جوزی (۱۳۶۱ش)، مرآت الزمان، نشر دائرةالمعارف عثمانی، حیدرآباد، الدکن هنر.
۱۰. طبری، محمد ابن جریر (۱۳۶۴ش)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۱. طقوش، محمد سهیل (۱۳۸۴ش)، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، انتشارات حوضه و دانشگاه.
۱۲. فاسی، تقی‌الدین محمد (۱۹۸۸م)، شفاء الغرام بأخبار بلدالحرام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، مکه، جامعه ام القراء.
۱۳. فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۴۷ق)، شاهنشاهی عضدالدوله، تهران، انتشارات مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷ش)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات نشر نی.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن (۱۳۴۷ش)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. مظاہری، علی (۱۳۴۸ش)، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، نشر سپهر.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، حج و حرمین شریفین در تفسیر نمونه، تهیه و تنظیم سیدعلی قاضی‌عسکر، تهران، نشر مشعر.
۱۸. ناصر خسرو (۱۳۶۳ش)، سفرنامه، با مقدمه الیس سی‌هانس برگر، به اهتمام محسن خادم، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۳۷۱ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.